

❖ (۴) روایات داله بر حرمت بیع جاریه مغنیه:

۱. «محمد بن یعقوب عن مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ قَالَ: أَوْصَى إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ عِنْدَ وَقَاتِهِ بِجَوَارٍ لَهُ مُغَنِّيَاتٍ أَنْ نَبِيعَهُنَّ وَنَحْمِلَ ثَمَنَهُنَّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَبِعْتُ الْجَوَارِيَ بِثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَحَمَلْتُ الثَّمَنَ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ مَوْلَى لَكَ يُقَالُ لَهُ - إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ قَدْ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ بِبَيْعِ جَوَارٍ لَهُ مُغَنِّيَاتٍ وَحَمَلَ الثَّمَنَ إِلَيْكَ وَقَدْ بَعْتُهُنَّ وَهَذَا الثَّمَنُ ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فَقَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ إِنْ هَذَا سُحْتُ وَتَعْلِيمُهُنَّ كُفْرٌ وَالِاسْتِمَاعُ مِنْهُنَّ نِفَاقٌ وَتَمَنُّهُنَّ سُحْتُ.»^۱

ما می گوئیم:

(۱) درباره سحت سابقا گفتیم که ظاهراً به معنای «کل حرام قبیح الذکر یلزم منه العار»^۲ است.

(۲) درباره دلالت سحت بر حرمت گفته شده است:

«و لكن يمكن المناقشة بأن لفظ السحت أطلق في أخبارنا على كسب الحجام و أجر القارئ و ثمن اللقاح و عوض الهدية أزيد منها و نحو ذلك مما فيه عار و خسة بلا حرمة شرعية أيضا. و على هذا فدلالته على الحرمة لا تخلو من وهن.

اللهم إلاً أن يقال: إن ظاهره الحرمة فيحمل عليها إلاً فيما ثبت خلافه و يؤيد ذلك ما يأتي في خبر الوشاء من أن السحت في النار.»^۳

(۳) درباره سند روایت گفته شده است:

«و السند لا بأس به، إذ محمد بن يحيى هو العطار الأشعري القمي من مشايخ الكليني، ثقة عين كثير الحديث له كتب. و محمد بن إسماعيل مردّد بين ابن بزيق و البرمكي، فابن بزيق مولى المنصور، ثقة صحيح كثير الحديث له كتب. و البرمكي و إن كان مختلفاً فيه لكن الأكثر على توثيقه. و إبراهيم بن أبي البلاد قال النجاشي في حقه: كان ثقة قارناً أديباً. بقي الكلام في الإرسال الواقع في السند و لكن التعبير يدلّ على كون المجهول من أصحاب محمد بن يحيى و من ثقاته و معتمديه.»^۴

۱. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۵، ص: ۱۲۰

۲. كتاب العين، خليل، ج ۳، ص ۱۳۲

۳. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۲۶۷

۴. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۲۶۶



ما می‌گوییم:

۱. محمد بن اسمعیل مذکور ظاهراً ابن بزیع است که ثقه است و نمی‌تواند محمد بن اسمعیل برمکی باشد چراکه کلینی همیشه با واسطه محمد بن ابی عبدالله (یا محمد بن جعفر اسدی) از محمد بن اسمعیل برمکی روایت می‌کند و در اینجا اولاً بین کلینی و محمد بن اسمعیل دو واسطه واقع شده است و ثانیاً واسطه ذکر شده، اسدی نیست و ثالثاً محمد بن اسمعیل برمکی نقل قابل اطمینان از ابراهیم بن ابی البلاد ندارد.
۲. محمد بن یحیی همیشه با یک واسطه از محمد بن اسمعیل بن بزیع نقل می‌کند که اکثراً احمد بن محمد بن عیسی اشعری است (۳۰۰ مورد) و تعداد کمی هم احمد بن محمد بن خالد برقی (حدود ۲۰ مورد) و گاهی هم واسطه محمد بن حسین بن ابی الخطاب (حدود ۱۰۰ مورد) که هر سه ثقه هستند.
۳. به احتمال زیاد واسطه مذکور محمد بن حسین بن ابی الخطاب نیست چراکه وی از ابراهیم بن ابی البلاد روایتی را نقل می‌کند (که در آینده می‌خوانیم) که همین مضمون را دارا می‌باشد.
۴. ابراهیم بن ابی البلاد را ثقه، قاری و ادیب معرفی کرده است^۱ که از امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیه السلام، روایت دارد و عمری طولانی داشته باشد. نجاشی می‌نویسد که امام رضا علیه السلام او را تعریف کرده است و به او نامه نوشته است. شیخ طوسی هم او را کوفی ثقه معرفی کرده است.^۲



۱. رجال نجاشی، ص ۲۲

۲. رجال طوسی، ص ۳۵۲